

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۲

آیه ۸۱ - ۸۳

آیه و ترجمه

فرح المخلفون بمقعدهم خلف رسول الله و کرهوا ان یجهدوا بامولهم وانفسهم فی سبیل الله و قالوا لا تنفروا فی الحر قل نار جهنم اشد حرا لو کانوا یفقهون ۸۱ فلیضحکوا قليلا و لیبکوا کثیرا جزاء بما کانوا یکسبون ۸۲ فان رجعت الله الی طائفة منهم فاستذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدًا و لن تقتلوا معی عدوا انکم رضیتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخلفین ۸۳

ترجمه :

۸۱ - تخلف جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خوشحال شدند و کراحت داشتند که با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مومنان) گفتند در این گرمحرکت (به سوی میدان) نکنید، به آنها بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر بفهمند!

۸۲ - آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، این جزای کارهایی است که انجام می دادند.

۸۳ - هرگاه خداوند تو را به سوی گروهی از آنان بازگرداند و از تو اجازه خروج (به سوی میدان جهاد) بخواهند، بگو هیچگاه با من خروج نخواهید کرد و هرگز همراه من با دشمنی نخواهید جنگید، چرا شما نخستین بار به کناره گیری راضی شدید، اکنون نیز با متخلفان بمانید!

تفسیر :

باز هم کار شکنی منافقان

در این آیات نیز سخن همچنان پیرامون معرفی منافق، وسیله اعمال

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۳

و

رفتار و افکار آنها است، تا مسلمانان به روشنی این گروه را بشناسند و تحت تاثیر نقشه های شوم آنان قرار نگیرند.

نخست می‌فرماید آنها که در تبوک) از شرکت در جهاد تخلف جستند، و باعذرهای واهی در خانه‌های خود نشستند، و به گمان خود سلامت را بر خطرات میدان جنگ ترجیح دادند، از این عملی که بر ضد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب شدند، خوشحالتند (فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله).

و از اینکه در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند و به افتخارات بزرگ مجاهدان نائل گردند کراحت داشتند (و کرهوا ان یجاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله).

آنها به تخلف خودشان از شرکت در میدان جهاد قناعت نکردند، بلکه با وسوسه‌های شیطانی کوشش داشتند، دیگران را نیز دلسرد یا منصرف سازند و به آنها گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید

(و قالوا لا تنفروا فی الحر).

در حقیقت آنها می‌خواستند هم اراده مسلمانان را تضعیف کنند، و هم شریک‌های بیشتری برای جریشان فراهم سازند.

سپس قرآن روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و بالحن قاطع و کوبنده‌ای به آنها چنین پاسخ می‌گوید: به آنها بگو آتش سوزان دوزخ از این هم گرمتر و سوزانتر است اگر بفهمند! (قل نار جهنم اشد حرا لو کانوا یفقهون)

ولی افسوس که بر اثر ضعف ایمان، و عدم درک کافی، توجه ندارند که چه آتش سوزانی در انتظار آنها است آتشی که یک جرقه کوچکش از آتشی دنیا سوزنده‌تر است.

دو آیه بعد اشاره به این می‌کند که آنها به گمان اینکه پیروزی بدست

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۴

آورده‌اند و با تخلف از جهاد و دلسرد کردن بعضی از مجاهدان به هدفی رسیده‌اند، قهقهه سر می‌دهند و بسیار می‌خندند، همانگونه که همه منافقان در هر عصر و زمان چنینند.

ولی قرآن به آنها اخطار می‌کند که باید کم بخندند و بسیار بگریند (فلیضحکوا قليلا و لیبکوا کثیرا).

گریه برای آینده تاریکی که در پیش دارند، گریه برای مجازاتهای دردناکی

که در انتظار آنها است، گریه به خاطر اینکه همه پلهای بازگشت را پشت سر خود ویران ساخته‌اند، و بالاخره گریه برای اینکه اینهمه استعداد و سرمایه‌عمر را از دست داده و رسوائی و تیره روزی و بدبختی برای خود خریده‌اند.

و در آخر آیه می‌فرماید: این جزای اعمالی است که آنها انجام می‌دادند
(جزاء بما کانوا یکسبون).

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور این است این گروه باید در این جهان کم‌بخندند و بیشتر گریه کنند، زیرا مجازاتهای دردناکی در پیش دارند که اگر از آن آگاه شوند بسیار گریه خواهند کرد و کمتر می‌خندند. ولی گروهی از مفسران احتمال دیگری در معنی این جمله داده‌اند و آن اینکه: اینها هر قدر بخندند با توجه به عمر کوتاه دنیا خنده آنان کم خواهد بود، و در آخرت آنقدر باید گریه کنند که گریه‌های دنیا در برابر آن ناچیز است. ولی تفسیر اول با ظاهر آیه و تعبیرات مشابه آن که در گفته‌ها و نوشته‌های آید سازگارتر است بخصوص اینکه لازمه تفسیر دوم این است که صیغه امر به معنی اخبار بوده باشد و این برخلاف ظاهر است. حدیث معروفی که بسیاری از مفسران از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۵

فرمود: لو تعلمون ما اعلم لضحکتکم قليلا و لبکیتکم كثيرا: اگر آنچه را من (از کیفرهای هولناک قیامت) می‌دانم شما هم می‌دانستید، کم می‌خندیدید و بسیار گریه می‌کردید نیز شاهد معنی اول است (دقت کنید). در آخرین آیه مورد بحث اشاره به یکی دیگر از روشهای حساب شده و خطرناک منافقان می‌کند و آن اینکه آنها به هنگامی که کار خلافی را آشکارا انجام می‌دهند برای تبرئه خود ظاهرا در مقام جبران برمی‌آیند و با این نوسانها و اعمال ضد و نقیض، چهره اصلی خود را پنهان می‌دارند. آیه می‌گوید: هرگاه خداوند ترا به سوی گروهی از اینها بازگرداند و از تو اجازه بخواهند که در میدان جهاد دیگری شرکت کنند، به آنها بگو هیچگاه با من در هیچ میدان جهادی شرکت نخواهید کرد، و هرگز همراه من بادشمنی نخواهید جنگید! (فان رجعک الله الی طائفه منهم فاستاذنوک للخروج فقل لن تخرجوا معی ابدًا و لن تقتاتلوا معی عدوا)

یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید آنها را برای همیشه مایوس کند، و روشن سازد که به اصطلاح حنایشان دیگر رنگی نخواهد داشت و کسی فریبشان را نخواهد خورد، و این گونه دامها را چه بهتر که برچینند و به جای دیگری ببرند که در اینجا کسی دیگر به دامشان نخواهد افتاد!

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله طائفه منهم (گروهی از ایشان) نشان می‌دهد که همه آنان حاضر نبودند از این طریق وارد شوند و پیشنهاد شرکت در جهاد دیگری را عرضه بدارند، شاید به خاطر اینکه بعضی بقدری رسوا و شرم‌منده بودند که حتی حاضر به حضور در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و چنین پیشنهادی نمی‌شدند.

سپس دلیل عدم قبول پیشنهاد آنها را چنین بیان می‌کند: شما برای

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۶

نخستین بار راضی شدید که از میدان جهاد کناره‌گیری کنید و در خانه‌ها بنشینید، هم اکنون نیز به متخلفان پیوندید، و با آنها در خانه‌ها بنشینید، «انکم رضیتُم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخالفین».

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - شک نیست که اگر این گروه از منافقان پس از تخلف، پشیمان می‌شدند و توبه می‌کردند، و سپس برای شستشوی گناه سابق خود پیشنهاد در میدانهای جهاد دیگر داشتند، خدا از آنها می‌پذیرفت، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست رد به سینه آنها نمی‌گذازد، بنا بر این معلوم می‌شود که این پیشنهاد نیز یکنوع شیطننت و کار منافقانه بوده است، و به اصطلاح تاکتیکی بوده برای استتار چهره زشت خود و ادامه به اعمال سابق.

۲ - کلمه خالف به معنی متخلف است، و اشاره به کسانی است که در میدان جهاد، با عذر و یا بدون عذر شرکت نداشتند.

بعضی نیز گفته‌اند که خالف به معنی مخالف است، اشاره به اینکه شما هم بروید و با گروه مخالفان همصدا شوید، و این کلمه را به معنی فاسد نیز تفسیر کرده‌اند، چه اینکه خلوف به معنی فساد و خالف به معنی فاسد در لغت آمده است.

این احتمال نیز وجود دارد که همه معانی بالا از این کلمه در آیه فوق اراده شده باشد چرا که گروه منافقان و دوستان آنان دارای تمام این صفات رذیله بوده‌اند.

۳ - باز تذکر این موضوع را لازم می‌دانیم که مسلمانان عصر ما نیز در

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۷

برابر منافقان محیط خود که از روشهای مشابهی با منافقان اعصار پیشین استفاده می‌کنند، باید از همان برنامه محکم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پیروی کرده و یکبار که در دام آنان افتادند، دیگر فریب آنها را نخورند و به اشکهای تمساحانه آنها وقتی ننهند که مرد مسلمان هیچگاه دو بار در یک دام نمی‌افتد!

آیه ۸۴ - ۸۵

آیه و ترجمه

و لا تصل علی احد منهم مات ابدًا و لا تقم علی قبره انهم کفروا بالله ورسوله و ماتوا و هم فسقون ۸۴
و لا تعجبک امولهم و اولدهم انما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا و تزهق انفسهم و هم کفرون ۸۵
ترجمه :

۸۴ - بر هیچیک از آنها که بمیرد نماز نخوان، و بر کنار قبرش (برای دعا و طلب آمرزش) نیست چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

۸۵ - مبادا اموال و اولادشان مایه اعجاب تو گردد، (این برای آنها نعمت نیست بلکه) خدا می‌خواهد به وسیله آن، آنها را در دنیا عذاب کند، و جانشان برآید در حالی که کافر باشند.

تفسیر :

روش محکمتر در برابر منافقان.

پس از آنکه منافقان با تخلف صریح از شرکت در میدان جهاد پرده‌ها را دریدند و کارشان بر ملا شد، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد روش صریحتر و

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۸

محکمتری در برابر آنها اتخاذ کند تا برای همیشه فکر نفاق و منافقگری از مغزهای دیگران برچیده شود، و منافقان نیز بدانند در جامعه اسلامی محلی برای آنها وجود نخواهد داشت.

لذا می‌فرماید: بر هیچیک از آنها منافقان) که از دنیا می‌روند نماز مگزار! (و

لاتصل علی احد منهم مات ابدًا).
و هیچگاه در کنار قبر او برای طلب آمرزش و استغفار نیست (و لا تقم علی قبره).

در حقیقت این یکنوع مبارزه منفی، و در عین حال موثر، در برابر گروه منافقان است، زیرا به جهاتی که در گذشته گفتیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی توانست رسماً دستور قتل آنها و پاکسازی محیط جامعه اسلامی را از این طریق صادر کند، ولی مبارزات منفی به حد کافی دربی اعتبار ساختن آنان، و انزوا و طردشان از جامعه اسلامی، اثر می گذارد. زیرا می دانیم یک فرد مؤمن راستین، هم در حال حیات و هم پس از مرگ محترم است، به همین دلیل در برنامه های اسلامی دستور غسل و کفن و نماز و دفن او داده شده است که با احترام هر چه بیشتر، با تشریفات خاصی، او را به خاک بسپارند، و حتی پس از دفن در کنار قبر او بیایند و برای گناهان و لغزشهای احتمالی او از خداوند طلب بخشش کنند.

عدم انجام این مراسم درباره یک فرد به معنی طرد او از جامعه اسلامی است، و اگر این طرد کننده، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده باشد، ضربه ای سخت و سنگین به حیثیت چنین فرد مطرودی وارد خواهد آمد، در حقیقت این یک برنامه مبارزه حساب شده در برابر گروه منافقان در آن زمان بود که امروز هم مسلمانان باید از روشهای مشابه آن استفاده کنند. یعنی مادام که افراد اظهار اسلام می کنند و به ظواهر اسلام پای بندند باید

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۶۹

معامله یک مسلمان با آنها کرد هر چند باطنشان طور دیگری باشد ولی اگر پرده ها را دریدند و نفاق خود را ظاهر کردند باید با آنها همانند بیگانگان از اسلام رفتار نمود.

در پایان آیه بار دیگر دلیل این دستور را روشن می سازد و می فرماید: این حکم به خاطر آن است که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند (انهم کفروا بالله و رسوله).

و در حالی که فاسق و مخالف فرمان خدا بودند از دنیا رفتند نه از کرده خود پشیمان شدند و نه با آب توبه لکه های گناه را از دامن شستند (و ماتوا و هم فاسقون).

در اینجا ممکن بوده است سؤالی برای مسلمانان مطرح شود که اگر

منافقان برآستی اینهمه از رحمت خدا دورند و باید مسلمانان هیچگونه ابراز محبت و علاقه در مورد آنان نکنند، پس چرا خداوند به آنها اینهمه محبت کرده و اینهمه مال و فرزند (نیروی اقتصادی و انسانی) را در اختیارشان قرار داده است.

خداوند در آیه بعد روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و پاسخ این سؤال را چنین می دهد اموال و فرزندانشان هیچگاه نبایدمایه اعجاب تو شود (و لا تعجبک اموالهم و اولادهم).

چرا که به عکس آنچه مردم ظاهر بین خیال می کنند، این اموال و فرزندان نه تنها باعث خوشوقتی آنها نیست، بلکه خداوند می خواهد آنانرا بوسیله اینها در دنیا مجازات کند، و با حال کفر جان بدهند (انما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا و تزھق انفسهم و هم کافرون).

این آیه که نظیر آنرا در همین سوره (آیه ۵۵) داشتیم اشاره به این

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۰

واقعیت می کند که امکانات اقتصادی و نیروهای انسانی در دست افرادناصالح نه تنها سعادت آفرین نیست، بلکه غالباً مایه دردسر و بلا و بدبختی است، زیرا چنین اشخاصی نه اموال خود را به مورد مصرف می کنند، تا از آن بهره مفید و سازنده ای بگیرند، و نه فرزندان سر براه و با ایمان و تربیت یافته ای دارند که مایه روشنی چشم آنان و حل مشکلات زندگانشان گردد، بلکه اموالشان غالباً در راه هوسهای کشنده و سرکش و تولید فساد، و تحکیم پایه های ظلم مصرف می گردد، و مایه غفلت آنها از خدا و مسائل اساسی زندگی است و فرزندانشان هم در خدمت ظالمان و فاسدان قرار می گیرند، و مبتلا به انواع انحرافهای اخلاقی می شوند، و سرانجام دردسرآفرین خواهند بود. منتها برای کسانی که ثروت و نیروی انسانی را اصیل می پندارند و چگونگی مصرف آن، برای آنها مطرح نیست، زندگانی اینگونه اشخاص دورنمای دل - انگیزی دارد اما اگر به متن زندگیشان نزدیکتر شویم و به این حقیقت نیز توجه کنیم که چگونگی بهره برداری از این امکانات مطرح است تصدیق خواهیم کرد که هرگز افراد خوشبختی نیستند.

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱ - درباره شان نزول آیه نخست روایات متعددی وارد شده است، که خالی از اختلاف نیست.

از بعضی از این روایات استفاده می‌شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگامی که عبد الله بن ابی (منافق مشهور) از دنیا رفت بر او نماز گزارد، و کنار قبر او ایستاد و دعا کرد، حتی پیراهن خود را به عنوان کفن بر او پوشانید، سپس آیه فوق نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را از تکرار این کار نهی کرد. در حالی که از بعضی دیگر از روایات برمی‌آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) تصمیم

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۱

داشت نماز بر او بگزارد، جبرئیل نازل شد و این آیه را بر او خواند و او را از این کار باز داشت.

بعضی دیگر چنین می‌گویند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نه نماز بر او گزارد و نه تصمیم بر این کار داشت، بلکه تنها پیراهن خود را برای تشویق قبیله عبد الله فرستاد، تا به عنوان کفن در تن او کنند و هنگامی که پرسیدند چرا چنین اقدامی فرمودید در حالی که او مرد بی‌ایمانی است؟ گفت: پیراهن من باعث نجات او از عذاب الهی نخواهد شد، ولی من امیدوارم که به خاطر این عمل گروه زیادی مسلمان شوند، و چنین نیز شد که پس از این جریان عده فراوانی از قبیله خزرج مسلمان گشتند.

از آنجا که این روایات با هم اختلاف فراوان دارد ما از ذکر آنها به عنوان یک‌شان نزول صرف نظر کردیم به خصوص اینکه طبق گفته بعضی از مفسران بزرگ مرگ عبد الله بن ابی در سنه ۹ هجری واقع شد در حالی که آیات فوق در حدود سال هشتم نازل شده است (المیزان جلد ۹ صفحه ۳۸۵). ولی آنچه جای انکار نیست این است که از لحن آیه چنین برمی‌آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از نزول این آیه بر منافقان نماز می‌گزارد، و بر کنار قبر آنها توقف می‌کرد، چرا که آنها ظاهراً مسلمان بودند ولی پس از نزول این آیه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۲

بطور قطع این برنامه برای همیشه تعطیل شد. ۲- از آیه فوق همچنین استفاده می‌شود که ایستادن در کنار قبور مومنان و دعا برای آنها جایز است، زیرا نهی در آیه مخصوص به منافقان است، بنابراین

مفهوم آیه این می شود که زیارت قبور مؤمنان یعنی ایستادن کنار قبرهای آنان و دعا کردن جایز است.
ولی آیه فوق درباره این موضوع که آیا می توان به قبور آنها توسل جست و به برکت آنان از خدا حاجتی تقاضا کرد؟ سکوت دارد، هر چند مجاز بودن این موضوع از نظر روایات اسلامی مسلم است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۳

آیه ۸۶-۸۹

آیه و ترجمه

و اذا انزلت سورة امن امنوا بالله و جهدوا مع رسوله استذنک اءولوا الطول منهم و قالوا ذرنا نکن مع القعدين ۸۶
رضوا بان یکنوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون ۸۷
لکن الرسول و الذین امنوا معه جهدوا بامولهم و اءنفسهم و اءولئک لهم الخیرت و اءولئک هم المفلحون ۸۸

اءعد الله لهم جنت تجری من تحتها الانهر خلدین فیها ذلک الفوز العظیم ۸۹
ترجمه :

۸۶ - و هنگامی که سوره ای نازل گردد که ایمان به خدا بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید کسانی که از آنها (گروه منافقان) توانائی دارند از تواجازه می خواهند و می گویند: بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معافند) بوده باشیم.
۸۷ - آنها راضی شدند که با متخلفان باشند، و بر دلهایشان مهر نهاده شده، لذا نمی فهمند
۸۸ - ولی پیامبر و آنها که با او ایمان آوردند با اموال و جانهایشان به جهاد پرداختند و همه نیکیها برای آنهاست و آنها رستگارانند.
۸۹ - خداوند برای آنها باغهایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند بود، و این رستگاری (وپیروزی) بزرگی است.

تفسیر :

دون همتان و مومنان راستین

در این آیات باز سخن درباره منافقان است، منتها زشتکاریهای آنان با

اعمال نیک مؤمنان راستین در اینجا مقایسه شده است، و با این مقایسه انحراف و بیچارگی آنان روشنتر می شود.

در آیه نخست می گوید: هنگامی که سوره ای درباره جهاد نازل می شود و از مردم دعوت که به خدا ایمان بیاورند (یعنی بر ایمان خود ثابت قدم بمانند و آنرا تقویت نمایند) و همراه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در راه او جهاد کنند، در این هنگام منافقان قدرتمند که توانائی کافی از نظر جسمی و مالی برای شرکت در میدان جنگ دارند از تو اجازه می خواهند که در میدان جهاد شرکت نکنند و می گویند بگذار ما با قاعدین (آنها که از جهاد معذورند) باشیم (و اذا انزلت سوره ان آمنوا بالله و جاهدوا مع رسوله استاذنک اولوا الطول منهم و قالوا ذرنا نحن مع القاعدین).

طول (بر وزن قول) به معنی امکانات و توانائی مالی آمده است، بنابراین اولوا الطول به معنی کسانی است که دارای قدرت مادی کافی برای حضور در میدان جنگ هستند، و با این حال مایل بوده اند در صف افراد ناتوان یعنی آنها که از نظر جسمی یا مالی توانائی جهاد نداشته اند، بمانند. اصل این کلمه از طول (بر وزن پول) که ضد عرض است گرفته شده و تناسب این دو معنی با یکدیگر روشن است، زیرا توانائی مالی و جسمی یکنوع کشش و ادامه و طول قدرت را می رساند.

در آیه بعد قرآن آنها را با این جمله مورد ملامت و مذمت قرار می دهد که آنها راضی شدند با متخلفان باقی بمانند (رضوا بان یكونوا مع الخوالف) همانطور که سابقا نیز اشاره کردیم خوالف جمع خالفة از ماده خلف به معنی پشت سر است، به همین جهت به زنان که به هنگام رفتن مردان به خارج از منزل، در منزل باقی می مانند خالفة گفته می شود، و در آیه مورد

بحث منظور از خوالف تمام کسانی است که به نحوی از شرکت در میدان جنگ معذور بودند اعم از زنان و یا پیران و یا بیماران و کودکان. بعضی از احادیث که در تفسیر آیه وارد شده نیز به این موضوع اشاره کرده است.

بعدها اضافه می کند که اینها بر اثر گناه و نفاق به مرحله ای رسیده اند که

بر قلبه‌هایشان مهر زده شده، به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند (و طبع علی‌قلوبهم فهم لا یفقهون).

در آغاز سوره بقره درباره معنی مهر نهادن بر قلب سخن گفتیم. در آیه بعد از گروهی که در نقطه مقابل این دسته قرار دارند و صفات و روحیات آنها، و همچنین سرانجام کارشان درست به عکس آنها است، سخن به میان آمده آیه چنین می‌گوید: اما پیامبر و آنها که با او ایمان آوردند با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند (لکن الرسول و الذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم).

و سرانجام کارشان این شد که انواع نیکیها و سعادت‌ها و پیروزیها و خیرات مادی و معنوی در این جهان و جهان دیگر نصیبشان است (و اولئک لهم الخیرات) و گروه رستگاران همینها هستند (و اولئک هم المفلحون). کلمه الخیرات به اصطلاح صیغه جمع توام با الف و لام است، و عمومیت از آن استفاده می‌شود، تعبیر جامعی است که هر گونه موفقیت و پیروزی و موهبت و خیری را اعم از مادی و معنوی شامل می‌گردد. تعبیرات این دو جمله طبق قواعدی که در علم معانی بیان آمده است همگی دلیل بر انحصار است، یعنی تعبیرات فوق نشان می‌دهد که رستگاران

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۶

تنها این گروه‌ها و همچنین کسانی که استحقاق هر گونه خیر و سعادت را دارند تنها این دسته‌اند، همانها که با تمام وجود و امکاناتشان جهاد می‌کنند. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اگر ایمان و جهاد توام گردد هر گونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی.

این نکته نیز شایان توجه است که از مقابله صفات این دو گروه با هم چنین استفاده می‌شود که منافقان به خاطر فقدان ایمان، و آلودگی فوق‌العاده به گناه، افرادی نادان و بی‌خبرند، و به همین جهت از علو همت که زائیده فهم و شعور و آگاهی است محرومند، آنها راضیند که با بیماران و کودکان بمانندولی از شرکت در میدان جهاد با آنها افتخاراتش ابا دارند. اما در مقابل، افراد با ایمان آنچنان روشن‌بینی و فهم و درک و علو همت دارند که تنها راه پیروزی بر مشکلات را جهاد، آنها با تمام امکاناتشان، یافته‌اند. این

همان درس بزرگی است که قرآن در بسیاری از آیاتش به ما داده و باز هم از آن غافلیم.

در آخرین آیه مورد بحث به قسمتی از پاداشهای اخروی این گروه اشاره کرده، می‌گوید: خداوند باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد (اعد الله لهم جنات تجري من تحتها الانهار). و تاکید می‌کند: این نعمت و موهبت عاریتی و فناپذیر نیست بلکه جاودانه در آن می‌مانند (خالدین فیها).

و این پیروزی بزرگی است (ذلک الفوز العظیم).
تعبیر به اعد الله لهم (خدا برای آنها آماده ساخته) نشانه اهمیت موضوع

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۷

و احترامی است که خدا برای این گروه قائل است که از پیش این مواهب را برای آنان آماده کرده است.

آیه ۹۰

آیه و ترجمه

و جاء المعذرون من الاعراب لیؤذن لهم و قعد الذین کذبوا الله و رسوله سیصیب الذین کفروا منهم عذاب الیم ۹۰
ترجمه :

۹۰ - و معذوران از اعراب (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه تخلف از جهاد داده شود، اما آنها که به خدا و پیامبرش دروغ گفتند (بدون هیچ عذری در خانه خود) نشستند، به زودی کسانی را که از آنها کافر شدند (و معذور نبودند) عذاب دردناکی خواهد رسید.

تفسیر :

در این آیه به تناسب بحثهای گذشته، پیرامون منافقان بهانه جو و عذر تراش اشاره به وضع دو گروه از تخلف کنندگان از جهاد شده است: نخست آن دسته که واقعا معذور بوده‌اند.

و دیگر گروهی که بدون عذر و به عنوان سرکشی و عصیان سر از انجام این وظیفه بزرگ باز زدند.

نخست می‌گوید: گروهی از اعراب بادیه‌نشین که از شرکت در میدان جهاد معذور بودند نزد تو آمده‌اند تا به آنها اجازه داده شود و معاف گردند (و جاء المعذرون من الاعراب لیؤذن لهم).

و در مقابل، کسانی که به خدا و پیامبر دروغ گفتند، بدون هیچ عذری در خانه خود نشستند و به میدان نرفتند (و قعد الذین کذبوا الله و رسوله). در پایان آیه، گروه دوم را شدیداً تهدید کرده، می‌گوید: به زودی آن

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۷۸

دسته از ایشان که کافر شدند گرفتار عذاب دردناکی خواهند شد سیصیب الذین کفروا منهم عذاب الیم).

آنچه در تفسیر آیه فوق گفتیم همان چیزی است که با قرائن موجود در آیه سازگارتر است، زیرا از یکسو می‌بینیم که این دو گروه در برابر یکدیگر قرارداد شده‌اند، و از سوی دیگر کلمه منهم نشان می‌دهد که تمام این دو گروه کافر نبودند، از مجموع این دو قرینه استفاده می‌شود که معذرون معذوران حقیقی بوده‌اند.

ولی در برابر این تفسیر دو تفسیر دیگر نیز گفته شده.

نخست اینکه: منظور از معذرون کسانی است که عذرهای واهی و دروغین برای فرار از جهاد می‌تراشند، و منظور از گروه دوم آنهایی است که حتی زحمت عذرتراشی به خود نمی‌دهند، و صریحاً از اطاعت فرمان خدا درباره جهاد سرباز می‌زنند.

دوم اینکه معذرون همه گروههایی را شامل می‌شود که با اظهار عذر اعم از اینکه راست باشد یا دروغ از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند. ولی قرائن نشان می‌دهد که معذرون همان معذوران واقعی هستند.

